

# مَجَلَّةُ الْمَعَانِ

شماره

پنجم

مرداد ماه

۱۳۱۲ شمسی

سال  
چهاردهم

اوت

۱۹۳۳ مسیحی

تاسیس بهمن ماه ۱۲۹۸ شمسی

«مدیر و نگارنده و حید دستگردی»

## ☆ (یک رساله عربی) ☆

«از تألیفات هروی امامی شاعر معروف»

در ضمن مجموعه‌ای از نسخ خطی نگارنده این مقاله رساله‌ای دارد بعربی  
 ۹۹ در تاریخ ۲۷ شهر ربیع الآخر سال ۸۲۸ تحریر شده در ۳۸ ورق بقطع متوسط  
 و خطی ریز (هر صفحه ۲۱ سطر جمعاً در شرح یکی از قصاید شاعر مشهور عرب  
 ابو الحارث غیلان بن عقبه مشهور و ملقب به ذوالرئمه و متوفی سال  
 ۱۱۷ هجری .

این شرح که شامل بیان لطائف عربیه و نکات ادبیه و مسائل لغوی و  
 دقایق لغویه قصیده مزبور است از مؤلفی است که نام خود را در دیباچه آن چنین  
 می‌نماید : **عبدالله بن محمد بن علی الامامی الهروی** .

نام امامی شاعر مشهور هروی و پدر و جد او را مورخین و تذکره‌ویسان  
 هر کدام بشکلی ضبط کرده‌اند و بین ایشان در این باب اتفاق نیست از آن جماعه  
 حمدالله مستوفی که تاریخ گذشته را در سال ۷۳۰ یعنی ۱۳۳۱ سال پس از فوت امامی نوشته  
 او را چنین معرفی می‌کند :

**عبدالله بن محمد بن ابی بکر بن عثمان ولی صاحب حبیب السیر و همت اقلیم**

و غیره اورا ابو عبدالله محمد بن ابی بکر بن عثمان خوانده اند و این ظاهرآ تحریفی است از نوشته حمدالله مستوفی باین شکل که عبدالله نام اورا ابو عبدالله کرده و محمد نام پدر اورا بجای اسم شاعر گرفته اند.

از مقایسه عبدالله بن بن محمد بن علی الامامی الهروی که در مقدمه رساله عربی مذکور است با عبدالله بن محمد بن ابی بکر بن عثمان که حمدالله در تاریخ گزیده آورده واضح میشود که نام شاعر عبدالله و نام پدرش محمد است ، فقط در تعداد اجداد او یا حمدالله اشتباه کرده و یا امامی در مقدمه آن رساله راه اختصار رفته و بجای جد و پدر جد خود نام یکی از اجداد اعلاى خویش را ذکر کرده است . لقب امامی هروی رضی الدین است و او در خدمت ملوک قراختائی کرمان سمت ملک الشعرائی داشته و از معاصرین مجدالدین همکشر شیرازی و سعدی دو مداح مخصوص ابو بکر بن سعد بن ابی بکر بن سعد بن زنگی بوده و از بزرگان علمای ادب در عصر خود محسوب میشده و جمله وزراء و گویندگان آن زمان امامی را بعلا فضایل و کمالات اکتسابی و مقامات علمی احترام و ستایش می کرده اند و او اگرچه در شعر پایه معاصرین خود نرسیده ولی همین مقام علمی او سبب شده است که بعضی از معاصرین وی خواسته اند اورا در سخن سرائی حتی بر استاد فصاحت زبان فارسی یعنی افسح المتکلمین سعدی شیرازی نیز برتری دهند و قصه ذیل که ما عین آنرا از تذکره دولت شاه نقل می کنیم مشهور است :

«صاحب نزهة القلوب گوید که روزی خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان و ملک معین الدین پروانه که در عهد ابا قاضی حاکم ممالک روم بود و مولانا نور الدین رصدی و ملک افتخار الدین کرمانی که از نژاد ملک زوزن است هر چهار فاضل با اتفاق قطعه بحضور خواجه مجدالدین همگر فارسی فرستادند و از او استفسار کردند ، پروانه گفت :

ز شمع فارس مجد ملت و دین  
سؤالی می کند پروانه روم  
ملك افتخارالدین و نورالدین رصدی گفتند :

ز شاگردان تو هستند حاضر  
رهی و افتخار و نور مظلوم  
صاحب دیوان گفت :

چو دوات حضرتت راهست لازم  
دعا کو صاحب دیوان ملزوم  
ز شعر تو و سعدی و امامی  
کدامین به پسندند اندرین بوم  
تو کن تعیین این چون ملك انصاف  
بود در دست تو چون مهره در موم  
خواجه مجدالدین در جواب این رباعی فرستاد :

ما گرچه بنطق لوطی خوش تقسیم  
بر شکر گفته‌های سعدی مکسیم  
در شیوه شاعری یا جماع امم  
هرگز من و سعدی با امامی نرسیم  
این قصه ظاهراً صحت دارد و بیان مجدد همگر در اظهار این حکمیت  
گویا ناشی از خفتن جناح در مقابل مقام علمی امامی و شاید هم برای تحقیر مقام  
شاعری سعدی است که با او در يك دربار یعنی در خدمت ابوبکر بن سعد بن ابی بکر  
میزیسته و مجد همگر بر جاه و تقرب او رشک می برده است .

شمس‌الدین بن فخرالدین فخری اصفهانی که کتاب مشهور خود یعنی  
معیار جمالی و مفتاح ابواسحقى را در سال ۷۴۴ بنام شاه شیخ ابواسحق اینجو  
نوشته و پدرش فخرالدین از معاصرین امامی و سعدی و مجد همگر بوده در آن  
کتاب در عیوب قافیه چنین می نویسد :

« اجتماع حرکت مشبعه و ملینه  
حرف (یا) قطعاً و اصلاً روا

است مشبعه و ملینه و مشبعه را حرکت معروف

(۱) ضمه ما قبل واو و کسره ما قبل یاء

و ملینه را حرکت مجهول

نباشد بواسطه حرکت مجهول در حرف یا هر چند از نفس کلمه باشد اقتضای آن کند که گوئی الف بوده است و بامالت یا شده است چنانکه نهیب و فریب و عتاب را قافیه ساخته‌ام و رواست و اگر در قافیه حبیب و طیب و لبیب باعتاب بیارند الف و یا جمع کرده باشند و قطعاً روا نباشد اما در قافیه او و رواست و شیخ سعدی رحمه الله در هجوی مولانا مجدالدین همگر رباعی گفته است و الف امالت را و یاء اصلی جمع کرده است و آن رباعی اینست :

هر کس که ز مصادر با سامی نرسد      از بخت بد و سیه گایمی نرسد (۱)  
همگر که بعمر خود نکرده است نماز      معذور بود گر با سامی نرسد

هر چند روا نیست اما با آن بزرگ بدین قدر مضایقه نتوان کرد .

از این بیان شمس فخری معلم میشود که قصه فوق صحت تاریخی دارد و سعدی نیز از جسارت مجد همگر آزرده شده بجواب مبادرت کرده است بعلاوه از رباعی ذیل امامی واضحست که بین او و مجد همگر رابطه دوستی محکم بوده و آن دو شاعر در فروتنی نسبت بیکدیگر مبالغه می کرده‌اند و آن اینست :

در صدر بلاغت ارچه بادسترسم      در عالم نظم ارچه مسیحا تقسم  
دانم که بخاک در دستور جهان      سحبان زمانه مجد همگر نرسم

در این مختصر مقاله منظور ما تحقیق احوال امامی نیست چه آن موقوف بمطالعه دقیق دیوان اشعار او و جمع آوری اخبار متفرقی است که از آن شاعر در کتب تواریخ و تذکره ها موح

در فوق بآن اشاره شد و قبل از

(۱) این بیت را ظاهراً بعد ها دیگران چنین  
هر کس که یایگاه سامی ن  
تا ایراد شمس فخری را بر سعدی وارد ندانند  
از بخت بد و سیه گایمی نرسد

در ذکر تاریخ وفات این شاعر نیز پردازیم . مؤلف آن کتاب وفات امامی را در سال ۶۶۷ ذکر کرده و این غلطیست چه علاوه بر آنکه تقی الدین کاشانی بوقوع وفات امامی در سال ۶۸۶ تصریح نموده . دو قطعه شعر ذیل از معاصرین امامی تاریخ دقیق وفات و محل فوت او را بدست میدهد ، قطعه اول اینست :

افسوس که در هفدهم ماه محرم  
قانون هنر زبده ارباب حقایق  
در شهر (النجان) ز جهان رفت و پوشید  
باتربت او باد قرین رحمت اینزد  
در ششصد و هشتاد و شش آن ذات مکرم  
بگذریده امامی سخن کامل و عالم  
از رفتن او شیخ هنر جامه ماتم  
وز روح پیمبر مددش باد دمام  
فیخرالدین فخری اصفهانی پدر شمس فخری می گوید :

شیخ اصحاب امامی هروی  
بدر جاجر می آن نکو سیرت  
در ثمانین و ست و ستمائمه  
و این دو قطعه را محمد بن بدر جاجر می در مجموعه نفیس مؤنس الاحراز که در سال ۷۴۱ تألیف شده آورده است و ما آنها را از آن کتاب نقل کردیم .

اما رساله شرح قصیده ذوالرمله که آنرا امامی بخواهش بعضی از دوستانی که با او در مذاکره و مباحثه شریک بوده اند ساخته است در شرح قصیده ایست بمطالع ذیل :

ما بال عینیک منها الماء ينسكب  
کانه من کلی مفریة سرب  
وما برای نمونه شرح همین بیت مطالع را عیناً از آن رساله نقل می کنیم :

« اللغة : البال الحال والشأن والقلب والمراد هنا غير الثالث والانسكاب الانصباب وهو مطاوع السكب ، الكلی جمع کایه وهی زحقه لکون فی اصل عروة المزادة و اراد بها ههنا العروة باطلاق اسم الحان و ارادة المحل و قبل

رقاع تجزین علی جوانب الغرۃ وقیل قرۃ جدیدۃ الخرز ، مفریه من الفری و هو القطع علی وجه الاصلاح تقول فریت الادیم اذا قطعته علی وجه الاصلاح ثم خرزته والافراء القطع علی وجه الافساد ، السرب الماء السائل من المزادة وقد سرب سرباً سال وسربت القرۃ اذا جعلت فیها ماء حتی ینسد الخرز و سرب بفتح الراء الخرز بعینه لا غیر .

**الأعراب :** بال مبتدأ وما استنهاییه خبره مقدماً علیه الاستفهام و لا یجوز العکس لانه اذا وقع بعد ما الاستنهاییه الطرف او الجار والمجرور او الفعل او المبتدأ والخبر فما مبتدأ وما بعده خبره واما اذا وقع بعده مفرد مفرقه فالمبتدأ المفرقه مبتدأ وما تقدم خبره والماء مبتدأ وینسكب خبره والجمله اعنی منها الماء ینسكب فی محل النصب علی انها حال من قوله عینیک و العامل فیها معنی البال لان معناه الشأن والصنع کانه قال ما شأن عینیک منصباً منها الذمیع ، الضمیر فی کانه راجع الی الماء اسم کان و سرب خبره . وان روی سرب بفتح الراء بمعنی اخرز فحینئذ یكون سرب فاعل مفریه اذ هو المعتمد علی الموصوف فی المعنی اذ تقدیر ، مزادة مفریه سربها ای خرزة وعلی هذا تأیث علی اعتبار انساب قوله سرب تأیث من المضاف الیه اذ تقدیره سربها کما مر وخبر کانه ثابت متعلق قوله کسلی مفریه ومفریه صفت موصوف محذوف تقدیره کما بینا .

**المثنی :** یخاطب ذوالرمة ویقول ای شان اوای حال یعینک ینصب منها الماء کانه ینصب عن عربی مزاداً مقطوعه علی وجه الاصلاح . «

این قصیده شامل ۳۱ بیت است و امامی تمام آیات آنرا مانند مطلع مذکور شرح نحوی و ادبی کرده است و اگرچه فی نفسه چندان اهمیت ندارد ولی بدون اذ شاعری مثل امامی است خالی از اهمیت نیست و دانستن آن برای نگاشتن شرح احوال شاعر مزبور بی فایده نباشد . عباس اقبال